

جغرافیای تاریخی سرزمین مکران

دکتر علی غفرانی^۱، راضیه شجاع قلعه دختر^۲

^۱استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه فردوسی

^۲دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی

چکیده

منطقه باستانی مکران در جنوب شرقی فلات ایران یکی از بخشهای مهم این سرزمین بود که مرزهای آن از کرمان در غرب تا حدود سند در شرق کشیده شده بود. این ناحیه وسیع از شمال به سیستان و از جنوب به دریای مکران (عمان) محدود بود. ماکا، میکا، موکران، گدروزیا، ژدروزی و... نامهایی است که در دوره‌های مختلف تاریخی به این ناحیه اطلاق می‌شده است. این مقاله با عنوان جغرافیای تاریخی ناحیه مکران سعی در بررسی حدود جغرافیایی مکران، معرفی و شناسایی شهرها و آبادیهای این ناحیه به همراه شرح دقیقی از شرایط آب و هوایی، محصولات، جانوران، معادن و... این ناحیه با روش توصیفی-تحلیلی دارد.

گسترده‌گی مرزهای این ناحیه و موقعیت خاص جغرافیایی آنجا در کنار دریای عمان، کویر و مرز سیستان سبب شده بود تا شهرهای این ناحیه از جمله فهرج، کیج، پنجگور، بندر تیز، قُصدار و... شرایط آب و هوایی متنوعی داشته باشند و زمینه برای کشت انواع محصولات سردسیری و گرمسیری مانند خرما، لیمو، انبه، انگور و... فراهم باشد. کوهها و بیابانهای این ناحیه علاوه بر وجود انواع معادن غنی در خود، زیستگاه گونه‌های مختلف جانداران و حیوانات اهلی و وحشی بودند. این تنوع آب و هوایی و محصولات باعث شده بود این ناحیه به «هندوستان کوچک» مشهور شود.

واژه های کلیدی: ماکا، گدروزیا، تیز، پانید.

۱. وجه تسمیه:

مُکران یا مکران سرزمینی در جنوب شرقی فلات ایران است که از جنوب به دریای عمان، از شمال به سیستان، از شرق به ناحیه سند و از غرب به کویر و کرمان محدود می‌شد.

قدیمی‌ترین سندهایی که نام ایالت مکران در آنها ذکر شده، کتیبه داریوش در بیستون کرمانشاه و تخت جمشید فارس است. در این اسناد، ایالت مکران به شکل «مکه»، «ماکا، مکا» (Maka) به عنوان چهاردهمین ساتراپی امپراتوری هخامنشی معرفی شده است. (مرادی غیاث آبادی، رضا، کتیبه‌های هخامنشی، ص ۱۹۴-۲۰۹، پیرنیا، ایران باستان، ج ۲، ص ۱۴۵) یونانیان آن را به شکل «میکیا» و «میکیان» یعنی سرزمین میکی‌ها ضبط کرده‌اند. در کتاب استفان بیزانسی نام این ناحیه به شکل «ماکارنه» ضبط شده است. (مشکور، جغرافیای تاریخی ایران باستان، ص ۶۳۴)

بارتولد درباره وجه تسمیه مکران می‌نویسد: «مکران مشتق از نام یک قوم دراویدی^۳ است که یونانی‌ها به آنان ماکای یا موکای می‌گفتند. بنابراین مکران اسمی نیست که قومی از اقوام آریایی روی این سرزمین گذاشته باشند». (بارتولد، تذکره جغرافیایی ایران، ص ۲۰۳) به اعتقاد هرودوت مورخ یونانی (د. ۴۲۵ ق.م) مکران مسکن قوم «موکی‌ها» یا «ماکاها» بوده است. (هرودوت، تاریخ هرودوت، ج ۳، ص ۱۹۲) بنا به گفته کسلیلینگ، ساکنان اولیه مکران «مکه‌های» دراویدی و «پاریکانیوی‌ها» بودند. پیش از ورود اسکندر به این ناحیه، شاخه‌ای از آریایی‌ها به نام قوم گدروزی بر آنان غلبه یافتند، به این ترتیب بخشی از «مکه‌ها» به سوی کرانه دریا از خلیج فارس تا عربستان رفتند و بخشی در مسکن اولیه خود باقی ماندند. (بلوکباشی، علی، مقاله بلوچ در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۲، ص ۵۰۳)

^۲ استان. ساتراپی، ساتراپیلا در اصطلاح یونانی‌ها یکی از بیست ایالت دولت هخامنشی و یکی از هفتاد و دو بخش حکومت سلوکیان بود. این تقسیم‌بندی

در دوره ساسانیان نیز دنبال شد. دهخدا، ذیل ساتراپی .

^۴ دراویدی‌ها ساکنان بومی شبه قاره هند پیش از آریایی‌ها بودند. پس از ورود آریایی‌ها، آنان با دراویدی‌های تیره پوست درآمیختند. گابریل، آلفونس،

تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ص ۲۳۷

ژنرال سرپرسی سایکس^۱ برآنست که مکران از دو واژه مکه+ارینه یا ایرینه (در زبان سانسکریت به معنای باتلاق است) Maka+ aranya/irina، ترکیب یافته که به معنی سرزمین باتلاقیها یا تالاب است. او معتقد است از آنجا که مکران در گذشته به کثرت باتلاقیها معروف بوده و از نظر طبیعی شبیه ناحیه «ران کج» که در نزدیکی آن واقع است، می‌باشد و در حوالی سند نیز مکران را به شکل «مکران» تلفظ می‌کنند، در این صورت می‌توان گفت مکران مرکب از دو کلمه مکا+ران (به معنی باتلاق) است. (سایکس، سفرنامه یا ده هزار میل در ایران، ص ۱۲۲) در دوره اسکندر مقدونی (قرن سوم ق.م) مکران را به مناسبت مجاورت با دریا اِختیوفاجی یا اِختیوفاجی (ماهیخوران) ichthophagy نامیده بودند. بر همین اساس سرتوماس هلدیخ^۲ مکران را مرکب از دو کلمه ماهی و خوران یعنی «ماهیخوران» دانسته که به تدریج در اثر کثرت استعمال تبدیل به مکران شده است. (سایکس، همانجا، برای اطلاع بیشتر به مقاله «سخنی چند پیرامون اوضاع قدیم مکران»، هلدیخ، روزنامه انجمن جغرافیای سلطنتی، آوریل ۱۸۹۶، ص ۳۸۷ مراجعه کنید). بنا به گزارش نثارخوس سردار اسکندر، او در سرزمین‌های ساحلی با مردمی برخورد کرد که «از حیث تمدن بسیار پایین بودند. آنها در کلبه های محقری زندگی می‌کردند که تیره‌های آنان از استخوانهای نهنگ بود و تعدادی گوسفند تنها دارایی این مردمان بود. آب آشامیدنی آنان بسیار شور و با حفر چاه به دست می‌آمد». آنچه در این ناحیه توجه او را جلب کرده بود، استفاده فراوان آنان از ماهی حتی به عنوان خوراک دام‌هایشان بود به طوری که گوشت احشامشان نیز طعم ماهی داشت. شاید چون مردم این ناحیه بیشتر خوراکی‌شان ماهی بود و در هنگام خشکسالی هیچ غذایی جز آبزیان نداشتند، لذا یونانیان این مردم را اِختیوفاجی یعنی ماهیخوران نامیدند. (سیدسجادی، باستان شناسی و تاریخ بلوچستان، ص ۱۱۲، سیسیلی، دیودور، ایران و شرق باستان در کتابخانه تاریخی، ص ۷۸۱)

این ناحیه در میان یونانیان با نام گدروزیا - گدروسیا Gedrosia نیز معروف بود و آن را قسمتی از درنگیانا (همان زرنج واقع در ایالت سیستان) می‌دانستند. البته باید گفت گدروزیا بیشتر نواحی داخلی و دور از ساحل را شامل می‌شد. احتمالاً گدروزیا از نام قوم «دروسایوی» Darosia که شاخه‌ای از آریایی‌ها بودند، گرفته شده بود. این قوم پس از غلبه بر ساکنان اولیه مکران بر آنجا تسلط یافته بودند؛ (بارتولد، تذکره جغرافیایی ایران، ص ۲۰۳) اما به نظر می‌رسد گدروزیا کاربرد چندانی نیافت و نام قدیمی مِکا در اذهان باقی ماند؛ چنانکه هنگامی که اعراب به این منطقه رسیدند، آنجا را با نام مکران شناختند. خود بلوچها مکران را به شکل «مکران» تلفظ می‌کنند. (نیکبختی، سعید، آهنگ بلوچستان، ص ۴۲)

منابع یونانی مکران را شامل سه بخش دانسته‌اند: شرقی‌ترین بخش آن را که از غرب به رود آرابیوس^۳ و از جنوب به دریای اریتره (عمان) ختم می‌شد، اوریتهایی یعنی سرزمین اوریتهای می‌گفتند. آنان تنها اقوامی بودند که در برابر اسکندر ایستادگی کردند. نثارخوس سردار اسکندر در هنگام عبور از این منطقه از آنجا با نام «ارابه» یاد کرده است. (رائین، اسماعیل، دریانوردی ایرانیان، ص ۲۲۳) اوریتهایی و اراهه را می‌توان اینگونه نیز تفسیر کرد؛ اوریتهایی به معنی سرزمینی در کنار دریای اریتره و اراهه سرزمینی در مجاورت رود آرابیوس، که با توجه به موقعیت جغرافیایی آنجا درست به نظر می‌رسد. بخش دوم منطقه ساحلی که آن را اِختیوفاجی (ماهیخوران) دانسته‌اند. و بخش سوم را که شامل نواحی داخلی و صحراها و بیابانهای دور از ساحل بود، گدروزیا می‌گفتند.

در کارنامه اردشیر بابکان نام این ناحیه به شکل «مُکرستان» یا «موکرستان» آمده است. (مشکور، کارنامه اردشیر بابکان، ص ۱۷) در دوره ساسانیان به طور کلی این ناحیه را «کوسون» می‌گفتند که احتمالاً از کلمه گوشان، کوش و کوس که نام قومی در شرق بوده و پیش از بلوچها در این ناحیه می‌زیستند، گرفته شده بود. (بلوکباشی، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۲، ص ۵۰۳)

مارکوپولو که در اواخر قرن سیزدهم میلادی هنگام مراجعت از چین از حدود مکران عبور کرده، نام آنجا را «کِس مَکوران» Kesmacran ضبط کرده است. (مارکوپولو، سفرنامه، ۲۱۴) در اینجا ذکر این نکته ضروری است که مارکوپولو گاهی در معرفی منطقه و سرزمینی، نام دو شهر بزرگ و مهم آن منطقه را با هم و برای معرفی یک مکان بکار برده است؛ چنانکه «تون و قاین» را برای معرفی قهستان آورده، در معرفی مکران نیز همین عمل را تکرار کرده و «کِس»^۴ و «مَکوران» را برای مکران به کار برده است. نظر بارتولد بر این است که نویسندگان قرون سیزده تا پانزده میلادی غالباً برای تسمیه تمام

۱. سرپرسی سایکس مأمور سیاسی و نظامی انگلیس که طی شش سفر به ایران، بسیاری از نقاط ایران خصوصاً نواحی شرقی و جنوب شرقی ایران را سیاحت کرد و گزارشهای مفصلي درباره مناطق زیادی از ایران برای دولت انگلیس تهیه کرد.

۲. مأمور رفع اختلافات و تمديد حدود مرزی ایران و افغان و بلوچستان انگلیس در قرن نوزدهم.

۳. آرابیوس یا آرابیس Arabis به احتمال قوی همان رود مهران یا سند است. برای اطلاع بیشتر ر.ک سیدسجادی، باستان شناسی و تاریخ بلوچستان،

ص ۹۰

۴. کِس یا کِیج نام یکی از شهرهای بزرگ ناحیه مکران است که زمانی مرکز این ناحیه بود.

ایالت، کلمه کیچ و مکران را استعمال می‌کردند (بارتولد، تذکره جغرافیایی ایران، ص ۲۰۳) و به همین جهت مارکوپولو این ناحیه را «کس مکران» نامیده است.

نویسندگان معاصر نیز نظرات مختلفی در این باره دارند. دکتر باستانی پاریزی که خود اهل کرمان است، گدروزیا را جیرفت کنونی (واقع در جنوب استان کرمان) دانسته نه صحرای مکران. دلایلی که ایشان برای این ادعای خود ارائه کرده‌اند، با منابع تاریخی منطبق نیست؛ و از آنجا که ایشان به منبع موثقی برای این ادعا ارائه نکرده‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که ادعای ایشان بیشتر به سبب علاقه به موطن و دفاع از هویت تاریخی کرمان بوده است. بنا به گفته دکتر باستانی، «اسکندر پس از گذشتن از صحرای وحشتناکی که شصت روز در آن سرگردان بود، وارد گدروزیا شد. بنابراین صحرای میان هند و گدروزیا باید مکران بوده باشد». مخصوصاً که سرزمین گدروزیا آباد و پر نعمت بوده و اسکندر پس از پیمودن صحرا، در آنجا به آب و غذا دست یافته است. پس سرزمین گدروزیا باید جیرفت و رودبار کنونی بوده باشد؛ چرا که بنا به نوشته‌های تاریخی، این سرزمین آبادترین و پر نعمت‌ترین ناحیه کرمان بوده است. دلیل دیگری که او برای این ادعا آورده، قول یاقوت حموی است که نام جیرفت را در کتابش به صورت جردوس ثبت کرده است. (چردوس: ولایتها من اعمال کرمان، قصبتهای جیرفت، یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۲۴ و متن فارسی با ترجمه علینقی منزوی، ج ۲، ص ۳۸) دکتر باستانی معتقد است، جردوس معرب و محرف همان «گدروز» یا «گدروزیا» است و این را دلیل خوبی دانسته که ناحیه گدروزیا همان جیرفت و رودبار بوده نه صحرای مکران و بلوچستان که سرزمین جداگانه و کاملاً متمایز از آن بوده است. (ر. ک. حواشی تاریخ کرمان، وزیری (تاریخ سالاریه)، تصحیح باستانی پاریزی، ص ۱۰، باستانی پاریزی، تلاش آزادی، ص ۵۵۳)

محمدتقی بهار (ملک الشعراء) نیز در کتاب سبک شناسی خود با استناد به معجم البلدان شرحی درباره پسوندها در نامگذاری شهرها و مناطق توسط اعراب آورده و می‌نویسد: اعراب هر محلی را که انبار خواروبار و نعمت محلی یا استانی قرار گیرد، ماه آن استان می‌شمارند؛ مثل ماه چین و ماه کران که از اختراعات حمزه اصفهانی است و ماچین و مکران را اینگونه تفسیر کرده است. (بهار، محمدتقی، سبک‌شناسی، ج ۱، ص ۲۶) اگر این تفسیر درست باشد مکران در اصل ماه کران بوده است و بعد تبدیل به مکران شده است و به معنی سرزمینی بوده در حاشیه دریا که به قول آقای بهار، انبار خواروبار و نعمت منطقه ساحلی بوده است. یاقوت شعری را از حکم بن عمرو تغلبی فاتح مکران آورده که شاید بتوان به عنوان سندی برای این ادعای آقای بهار دانست:

لَقَدْ أَشْبَحَ الْأَرَامِلَ غَيْرَ فخر
بَفِيءٍ جَاءَهُمْ مِنْ مُكْرَانَ
أَتَاهُمْ بَعْدَ مَسْبَغَةٍ وَ جَهْد
وَقَدْ صَفَرَ الشَّوَاءَ مِنَ الدَّخَانِ
فَانِي لَا يَذِمُّ الْجِيْشَ فَعَلِي
و لَاسِيْفِي يَذِمُّ وَ لَاسَانِي...

مضمون: بیوه زنان از بهره و غنایم مکران سیر شدند. غنیمت و قسمت آنها بعد از گرسنگی و رنج رسید. در حالیکه در زمستان بدون دود و دم مانده بودند. سپاه هرگز عمل من و نیزه و شمشیرم را سرزنش نخواهند کرد... (یاقوت، معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۷۹)

۲. حدود جغرافیایی ناحیه مکران:

در کتیبه بیستون قدیمی‌ترین سندی که نام مکران در آن آمده، مشخص نشده که مکران دقیقاً شامل چه قسمت‌هایی بوده است. اما بدون شک، بلوچستان ساحلی یعنی بلوچستان جنوبی ایران و بلوچستان ساحلی پاکستان بخشی از مکران به شمار می‌آمده است.

درباره اینکه آیا ولایات طوران و بدهه که در مجاورت ناحیه مکران بودند، نیز بخشی از مکران محسوب می‌شدند یا آنها سرزمینهای مستقلی به شمار می‌رفتند، نمی‌توان پاسخ دقیقی داد؛ زیرا که هیچ یک از منابع صریحاً طوران و بدهه را بخشی از مکران ندانسته‌اند. اما با تأمل بیشتر می‌توان دید که آنها نیز به طور تلویحی یکی بودن این سه ایالت را قبول داشته‌اند، چنانکه در ذکر شهرهای دیار مکران، شهرهای نواحی طوران و بدهه را هم ذیل این ناحیه آورده‌اند و یا در بیان اوضاع طبیعی و محصولات و مزروعات مکران، از محصولات و کالاهایی که از این دو ناحیه صادر می‌شده، نیز سخن گفته‌اند. مثلاً از فانیذ و انگور قصدار یا از شترهای بُختی که در بدهه پرورش می‌یافت، یاد کرده‌اند. یاقوت طول ناحیه مکران را از بندر تیز تا قصدار دانسته (یاقوت، معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۷۹) و این نشان دهنده آن است که او طوران را ناحیه‌ای از مکران دانسته و یا دمشق در نخبه الدهر، قنابیل (مرکز ایالت بدهه) را از جمله شهرهای غیرساحلی ناحیه مکران دانسته که گذرگاه هند است و همچنین شهر البدهه را ذکر کرده که بنا به گفته او در بیابانی خشک و فراخ واقع بوده است. (دمشقی، نخبه الدهر فی عجایب البر و البحر، ص ۲۹۸) نمونه این اختلاف آراء در منابع بسیار است.

برخی متون جغرافیایی مکران را همراه با طوران و بدهه به عنوان بخشی از سرزمین پهناور سند ذکر کرده‌اند. مقدسی در این باره می‌نویسد: «من این سرزمین (سند) را به پنج خوره بخش نموده‌ام، مکران را نیز که نزدیک و چسبیده بدان است، بر آن افزودم تا سرزمین‌ها به یکدیگر پیوسته باشند...» (مقدسی، احسن التماسیم، ص ۳۵۸) نویسندگان حدود العالم نیز مکران را بخشی از ناحیه سند دانسته و آورده «ناحیتی است که مشرق وی رود مهران، جنوب وی دریای اعظم، مغرب وی ناحیت کرمان و شمال آن بیابانی ست که به حدود خراسان پیوسته است...» (حدود العالم، ص ۳۶۴) اصطخری نیز

تمامی شهرهای سند و اطراف و نواحی آنرا در جدولی گرد آورده که شامل شهرهای هند، مکران، طوران و بدهه است. (اصطخری، مسالک‌الممالک، ص ۱۷۰)

در یک ترسیم کلی می‌توان حدود جغرافیایی ایالت مکران را اینگونه دانست: از شمال به سیستان، از شرق به دره سند، از غرب به کرمان و کوههای قفص و از جنوب به دریای عمان و اقیانوس هند محدود بوده است. یونانیان نیز مرزهای مکران (گدروزیا) را از شرق به رود آرابیوس (مهران رود)، از غرب به دماغه جاسک و کرمانیا، از جنوب به دریای اریتر (عمان) و از شمال به درنگیانا و آریا (سیستان و خراسان)^۱ محدود می‌دانستند. در قرن نوزدهم در نتیجه تحولاتی که در اروپا رخ داد، میدان رقابت کشورهای اروپایی به دیگر قاره‌ها به ویژه آسیا نیز کشیده شد. یکی از سرزمین‌هایی که اهمیت زیادی برای دولت‌های اروپایی داشت، هندوستان بود. در جریان رقابت اروپایی‌ها برای تسلط بر هندوستان، سرزمین‌های مجاور آنجا به عنوان معیار دسترسی به آن سرزمین، اهمیت ویژه یافتند. یکی از این نواحی مکران بود. انگلیسی‌ها که توانسته بودند، دست دیگر رقیبان خود را از هندوستان کوتاه کنند، تصمیم گرفتند برای امنیت بخشیدن به مرزهای هند، منطقه حایلی در مرزهای شمال غربی آنجا تشکیل دهند. از این زمان دخالت‌های انگلیس، در امور داخلی مکران آغاز شد. در نتیجه مداخلات و تقسیم بندی‌های دولت انگلیس در جنوب ایران بخش وسیعی از منطقه مکران از کشور ایران جدا و به عنوان مکران هند، ضمیمه دولت هندوستان شد، که در حال حاضر این بخش در کشور پاکستان واقع است. مکران کنونی در ایران ناحیه کوچکی در جنوب بلوچستان است، که تنها بخشی از منطقه وسیع مکران در قرون گذشته را شامل می‌شود. این ناحیه کوچک از شمال به سراوان و بمپور، از جنوب به دریای عمان، از مشرق به کلات (واقع در بلوچستان پاکستان) و از مغرب به بشاگرد در استان کرمان محدود است. منطقه مکران مورد بررسی در این پژوهش همان مکران تاریخی است که از مرزهای کرمان تا حدود هند کشیده شده بود.

۳. نواحی و شهرهای دیار مکران:

عمده‌ترین شهرهای دیار مکران که در بیشتر متون جغرافیایی از آنها نام برده شده عبارتند از: فَنزَبور (پَنجَبور، قیربون)، بندرتیز (طیس)، بمپور (بربور)، قَصْرَقند، کیز (کیج)، دَرک (دَرک)، راسک، اِصْفَقَه، به (گه)، بند، فَهْلَفَهْرَه (فَهْرَج)، مَشکی، قُنْبلی، اَرْمابیل، خواش (خاش). گفته شد که اکثر منابع نام شهرهای طوران و بدهه را هم ذیل شهرهای مکران ذکر کرده‌اند، اگرچه درباره انتساب آنها به این ناحیه اختلاف است، از جمله: قصدار، کیزکانان، قندابیل (گنداوی)، ماسکان و...

۴. اوضاع طبیعی

۱-۴. شرایط آب و هوایی:

بیشتر منابع تاریخی و جغرافیایی، مکران را به صورت سرزمینی خشک و بابر توصیف کرده‌اند که نه تنها ثروت چندانی برای جلب توجه شاهان نداشت، بلکه راههایی که به این ایالت منتهی می‌شد، بسیار خطرناک و غیرقابل کنترل بود و صحراهای آنجا را از لحاظ طبیعی دنباله کویر دانسته‌اند. همچنین مورخان که داستان عبور اسکندر از این منطقه را نقل کرده‌اند، آنجا را به صورت بیابانی خشک و غیرقابل تحمل به تصویر کشیده‌اند. آریان مورخ یونانی شرحی از این سرزمین و خشکی آن و روش به دست آوردن آب از طریق حفر چاه در مسیر سیلابهایی را داده که در هنگام بارانهای تند و رگبارها شکل می‌گرفتند، او خوراک اهالی را خرما و ماهی ذکر کرده و می‌گوید: «قطعات سبز و حاصخیز بطور پراکنده در بعضی نقاط وجود دارد.» همچنین به گیاهان دارویی و معطر و بوته‌های خاردار بزرگی در آنجا و کثرت بادهای موسمی اشاره کرده و از عدم نگهداری لشکری بزرگ در آنجا و تلف شدن قسمت بزرگی از افراد و حیوانات اردوی اسکندر سخن گفته است. (آریان، لشکرکشی اسکندر، ص ۲۶۰-۲۶۳، مشکور، جغرافیای تاریخی ایران باستان، ص ۶۳۵) صرف نظر از منابع یونانی و یا کتابهایی که سفر اسکندر را شرح داده‌اند، نخستین اطلاعاتی که از اوضاع طبیعی این ناحیه در منابع دوره اسلامی موجود است، گزارشهای فاتحان و کارگزارانی است که از طرف مرکز حکومتی به این منطقه اعزام می‌شدند. نخستین گزارش را طبری آورده که این منطقه را از زبان صحار عبیدی^۲ برای خلیفه دوم عمر توصیف کرده است: صحار در پاسخ به سوال خلیفه درباره آنجا گفت: «سرزمینی است که دشت آن کوه، آب آن ناگوار،

^۱. بعضی منابع تاریخی خراسان و سیستان را یک ناحیه محسوب کرده‌اند، در تکمله‌الاصناف واژه «فَرَجان» مترادف خراسان و سیستان ذکر شده است. کریمینی، علی بن محمد بن سعید، تکمله‌الاصناف، ج ۱، ص ۵۰۵

^۲. فرستاده‌ای از طرف حکم بن عمرو تغلبی فاتح مکران به سوی خلیفه عمر رفت تا از کیفیت فتح و میزان غنایم خبر دهد و درباره ادامه فتوحات از خلیفه کسب تکلیف کند. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۲۵۷

میوه آن خرما بد است. راهزن آنجا پهلوان است. خیرش اندک و شرش بسیار است. اگر سپاه اندک به آنجا رود، نابود می‌شود و اگر بسیار باشند گرسنه خواهند ماند.^۱» (طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۲۵۷) اَعَشَى هُمْدَانَ^۲ نیز در وصف مکران شعری دارد که از آن چنین مضمونی برداشت می‌شود:

و انت تسیر الی مکران فقد شحط الورد و المَصَدِر

ولم تک من حاجتی مکران و لا الغزو فیها ولا المَتَجِرُ
و خیرت عنها و لم آتھا فمازلت من ذکرھا اُدْعِر
بأن الکثیر بها جائع و أن القلیل بها مقتَر

و أن لَحی الناس من حرھا تطول فَتَجَلِم او تصفر... (اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، ج ۶، ص ۳۸)

«تو سوی مکران می‌روی که آنگاه آن دور است. هرگز مرا به مکران نیازی نبوده است و به جنگ و تجارت آن راغب نبوده‌ام. هرگز به آنجا نرفته‌ام و از یاد آن پیوسته بمانم. شنیده‌ام که در آنجا گروه‌های انبوه گرسنه می‌مانند و گروه اندک در رنج و زحمت. ریش انسان از گرما دراز می‌شود و آن را یا می‌کنند یا می‌بافند...»

البته باید گفت همه این توصیفات متوجه نواحی بیابانی مکران و صحراهای خشک داخلی بود و چهره‌ای خشک و خشن از مکران را به تصویر می‌کشید، به طوری که باعث می‌شد، کارگزاران و عاملانی که برای اداره آنجا انتخاب می‌شدند، از رفتن به آنجا دچار وحشت شوند. اما توصیف دقیق شرایط آب و هوایی این ناحیه نشان می‌دهد که به دلیل گستردگی حدود این سرزمین، که از مرزهای کرمان تا هند کشیده شده بود، تقریباً همه نوع منظره آب و هوایی در آنجا دیده می‌شد. به جز صحراها و بیابانهای خشک و بی‌آب و علف، در مکران رودخانه، کوه‌های بلند و در بعضی نواحی کشتکاری گیاه و نبات هم دیده می‌شد. در کنار کوهها، رودها و درختها، بیابانهای خشک و دره‌های بایر نیز وجود داشت. (کرزن، ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص ۳۱۴) نواحی داخلی و صحراها شرایط اقلیمی گرم و ناسالمی داشت. اصطخری بیابانهای مکران را ناحیتهای فراخ و پهن که غالب اوقات در آنجا قحطی باشد، توصیف کرده (اصطخری، مسالک‌الممالک، ص ۱۷۷) و در جای دیگری در این باره آورده: «...و اما به مکران غالب بیابان(ها) و مزرعه‌ها خشک است و درختان در آنجا کمتر می‌باشد...» (همو، ص ۱۸۰) و یا مقدسی درباره کویرهای آنجا نوشته: «بیشتر نواحی مکران کویر است، قحطی و تنگی بر آنجا چیره و بسیار گرم است.» (مقدسی، احسن‌التقاسیم، ص ۳۶۵) با فاصله گرفتن از نواحی داخلی و بیابانها نزدیکی به سواحل و ارتفاعات شرایط آب و هوایی تغییر چشمگیری می‌یافت. در نواحی ساحلی شرایط آب و هوایی گرم و مرطوب و در ارتفاعات هوایی خنکتر و ملایم‌تر وجود داشت. همچنین شهرهای نزدیک مرزهای هند شهرهایی پر نعمت و حاصلخیز بودند.

این تنوع آب و هوایی باعث شده این ناحیه به «هندوستان کوچک» مشهور شود. (رزم‌آرا، جغرافیای نظامی ایران- مکران، ص ۲) در واقع این سرزمین، نه تنها ناحیه‌ای خشک و کم‌نعمت نبوده، بلکه برعکس ناحیه‌ای آباد و مستعد کشت انواع محصولات و میوه‌های گرمسیری و سردسیری بوده است. چنانکه در توصیف شهر مشکی یکی از شهرهای ناحیه مکران گفته شد: «با اینکه گرمسیر است اما انواع میوه‌های سردسیری نیز در آن کشت می‌شود.» (جیهانی، اشکال‌العالم، ص ۱۳۶)

با دقت بیشتر در نوشته‌های مورخان و منابع مختلف، به گفته‌هایی مبنی بر آبادی و پر نعمتی این ناحیه در قرون گذشته برمی‌خوریم؛ لسترنج معتقد است که بلاد مکران در قرون وسطی بسیار حاصلخیز و پر جمعیت بوده است. (لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۳۵۲) ابن‌فقیه ده سرزمین را پر نعمت‌ترین نقاط زمین دانسته و مکران را پس از ارمنیه و آذربایجان سومین نقطه پر نعمت دانسته و کرمان را پس از مکران ذکر کرده است. (ابن‌فقیه، مختصر البلدان، ص ۱۹۴)

۲-۴. آبها و رودها:

این ناحیه دارای اراضی وسیعی بود که به علت کمبود آب، از اراضی آن به طرز مطلوبی استفاده نمی‌شد؛ به سبب کم‌آبی ناحیه مکران، کشت و زراعت در این ناحیه بیشتر به صورت دیمی صورت می‌گرفت (مقدسی، همان، ص ۳۶۵) و ساکنان آن اغلب کوچ‌نشین و سیار بودند، با این حال بارتولد کویرهای کرمان، مکران و سند را نسبت به کویرهای خشک خراسان پر آب و علف‌تر دانسته که مسکن بیشتر عشایر کوچ‌نشین است. (بارتولد، تذکره جغرافیای ایران، ص ۲۰۳)

سَهْلَهَا جَبَلٌ، مَاءُهَا وَشَلٌ، ثَمَرُهَا دَقْلٌ، عَدْوُهَا بَطْلٌ، خَيْرُهَا قَلِيلٌ وَ شَرُّهَا طَوِيلٌ، إِنْ قَلِيلٌ بِهَا ضَاعُوا وَ كَثِيرٌ جَاعُوا... .

ابومصعب عبدالرحمن بن عبدالله (۳۰-۸۳ ه ق) شاعر کوفی عصر اموی. در زمان حجاج همراه سپاهی از کوفیان اجباراً به مکران رفت و بر اثر اقامت طولانی در آنجا بیمار شد. وی رنجهای خود را در مکران در قصیده‌ای بلند بیان کرده که تنها ۵۸ بیت از آن موجود است.

منابع آبی این ناحیه را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: چاه، قنات، چشمه و رود. آب چاه‌های مکران اغلب شور و دارای فسفات، سولفات و کربنات و... بود. چشمه‌ها نیز اغلب سولفور و دارای گوگرد بودند. مخصوصاً چشمه‌هایی که در کوه تفتان وجود داشت؛ زیرا این ناحیه معدن گوگرد بود. (رزم‌آرا، جغرافیای نظامی ایران- مکران، ص ۳۰ و ۳۲) به علت وجود همین مواد معدنی غالباً برای بیماری‌های پوستی مانند اگزما و گال و امثال آن استفاده می‌شد، چنانکه قبلاً هم گفته شد ابودلف نیز به این نکته اشاره داشته است. رودها اکثراً فصلی و مسیل آنها در بیشتر ایام سال خشک و بی‌آب بود. هنگام ریزش باران، این مسیله‌ها ظرف چند ساعت رودخانه‌ای بزرگ می‌شدند و با قطع شدن باران، دوباره خشک می‌گردیدند. رودخانه‌های مکران یا مانند سایر رودها در سطح زمین جاری بودند و یا به صورت تحت‌الارضی از زیر ریگها و سنگها و از زیر زمین عبور می‌کردند. (رزم‌آرا، همان، ص ۳۰)

از مهمترین رودهای این ناحیه یکی رود مهران در مرز هند بود که اراضی این ناحیه را مشروب می‌کرد. مؤلف حدودالعالم نوشته: «مکران ناحیتی است که مشرق وی رود مهران باشد...» (حدودالعالم، ص ۳۶۴) سرچشمه آن از کوهی است که جیحون از آن سرچشمه می‌گیرد سپس به سمت ملتان و منصوره جریان می‌یابد و در مشرق دیبل به دریا می‌ریزد. در بزرگی، شیرینی آب و داشتن تمساح آن‌را با نیل یکی دانسته‌اند. (مقدسی، احسن‌التقاسیم، ص ۳۶۴، اصطخری، مسالک‌الممالک، ص ۱۸۰، ابن‌حوقل، صوره الارض، ص ۲۸۳) جاحظ سرچشمه رود نیل و مهران سند را یکی دانسته است. (جاحظ به نقل از کراچکوفسکی، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی، ص ۱۰۱) به اعتقاد کراچکوفسکی این گفته از یک نظریه یهودی- مسیحی گرفته شده که سرچشمه رودهای بزرگ را از بهشت می‌داند. (کراچکوفسکی، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی، ص ۱۰۱) این نظریه برای مسعودی که به واسطه سفرهای مکرر از حقیقت خبر داشته باعث تعجب شده و در رد نظر جاحظ نوشته است: «به پندار جاحظ رود مهران سند از نیل مصر منشعب می‌شود و برای این قضیه چنین استدلال می‌کند که طغیان هر دو به یک وقت است، در هر دو نهنگ وجود دارد و شیوه کشاورزی در هر دو ولایت یکسان است و من ندانستم این دلیل از کجاست. اما این مرد دریا نپیموده و سفر نکرده و راهها و شهرها ندیده و ندانسته که مهران سند از سرچشمه‌های معروف از مناطق علیای سند مایه می‌گیرد.» (مسعودی، مروج‌الذهب، ج ۱، ص ۹۴) حمدالله مستوفی درباره مهران آورده: «...و آبش دوچند دجله است و چون آب نیل بر صحرای می‌نشیند تا با آن زراعت کنند.» (مستوفی، نزه‌القلوب، ص ۲۱۹)

رود بمپور، دیگر رود این ناحیه بود که در ناحیه بمپور به سمت دریا جریان داشت. منابع یونانی آن‌را «آرتابیس» یا «آبیس» Abis Artabis ضبط کرده‌اند. (مشکور، جغرافیای تاریخی ایران باستان، ص ۲۲۰) این رود بزرگترین و پربارترین رود این ناحیه بوده و در حال حاضر نیز یکی از مهمترین رودهای این ناحیه محسوب می‌شود. این رود پس از عبور از دشت بمپور به باتلاق جازموریان در قسمت غربی آن می‌ریزد. از نظر اینکه گاه در سطح زمین و به صورت آشکار جریان دارد و گاه از زیرزمین و دل ریگزارها عبور می‌کند، بسیار شگفت‌انگیز است. احتمالاً استفاده و بهره‌برداری از آب رودخانه بمپور از دیرباز یعنی از آغاز عصر کشاورزی در دوره ماقبل تاریخ صورت می‌گرفته و اهالی با احداث بند در دو سوی رودخانه تا مناطق پایین به زراعت می‌پرداختند و آبادیهای بسیاری در اطراف آن به وجود آمده بود که مهمترین محوطه‌های باستانی ناحیه بمپور (چاه حسینی و بمپور) در شمار آنها می‌باشد. به نظر می‌رسد که بهره‌برداری از آب این رودخانه و توسعه کشاورزی در دشت بمپور در دوره اشکانی و ساسانی و دوره اسلامی (دیالمه و سلجوقیان کرمان) فزونی داشته است. (گروسی، جغرافیای تاریخی ناحیه بمپور، ص ۹۸) رود بمپور در واقع تنها رودخانه دایمی مکران بود که از آب آن برای کشاورزی استفاده می‌شد و سایر رودها از اهمیت زیادی برخوردار نبودند، مانند رود ماشکید یا مشکیل که از وسط دیزک (دزک) از مغرب به مشرق جاری بود، در دره‌های این رود نخلستان‌هایی وجود داشت. بعضی قسمتهای آن از حاصلخیزترین نقاط مکران محسوب می‌شد. در حال حاضر نیز اکثر نقاط دزک به وسیله شعب رود ماشکید آبیاری می‌شود. (فیلد، هنری، مردمشناسی مردم ایران، ص ۲۸۴)

اما این منابع آبی محدود بود و تعداد رودها در این ناحیه بسیار اندک بودند (ابن حوقل، صوره الارض، ص ۲۸۳) بیشتر نیاز مردم به واسطه کندن چاه و با آب قنات تأمین می‌شد. آب قناتهای شیرین و گوارا و مواد شیمیایی کمتری در آن وجود داشت. کشتزارها نیز بیشتر به صورت دیمی و با آب باران کشت می‌شدند. جیهانی در این باره نوشته: «...آب باران در آنجا اندک و آبهای روان و جویها کم است.» (جیهانی، اشکال العالم، ص ۱۳۷)

۳-۴. محصولات:

همانطور که گفته شد، مکران به سبب تنوع شرایط آب و هوایی، مستعد پرورش انواع محصولات، درختان و میوه‌های سردسیری و گرمسیری بود. درخت خرما که تأثیر حیاتی در زندگانی اهالی این ناحیه داشت و در حال حاضر نیز اهمیت خود را از دست نداده، علاوه بر تأمین ماده اصلی غذای بیشتر ساکنان، شاخ و برگ و تنه و الیاف آن در ساخت کپر (خانه و مسکن) کاربرد داشت و از برگهای آن برای بافتن حصیر استفاده می‌شد. نوعی نخل کوتاه وجود داشت که اهالی آن‌را نخل خرنده می‌گفتند و بیشتر در کنار رودخانه‌ها می‌روید. بلوچها از برگ آن استفاده‌های متعدد می‌کردند، مثلاً آن را خیس کرده و می‌کوبیدند و به صورت الیافی در ریسمان بافی به کار می‌بردند و یا با آن کفش راحتی می‌ساختند که پوشاک روستائیان بود. (کرزن، ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص ۳۱۷)

علاوه بر این سایر میوه‌های گرمسیری مثل موز، انبه، نارگیل، زیتون و لیمو از دیرباز در این ناحیه کشت می‌شد. مقدسی درباره لیمو و انبه این ناحیه نوشته است: «لیموی ایشان همانند زردآلوی بسیار ترش است و میوه دیگری که مانند هلو بسیار خوشمزه است و آنچه نام دارد.» مقدسی، احسن التقاسیم، ۳۶۴، آنچه که معربش همان انبه است).

شهرت فراوان ناحیه مکران به سبب کشت نیشکر و تولید فانید^۱ بود. تقریباً در بیشتر شهرها و نواحی مکران فانید(پانید) و نیشکر به عمل می‌آمد و از آنجا به سرزمین‌های مختلف صادر می‌شد. در قرون نخستین اسلامی کشت نیشکر و به دست آوردن شکر از آن، در نواحی جنوبی ایران مانند طوران و مکران رواج بسیار داشت. زیرا آب و هوای گرم این مناطق برای پرورش نیشکر مساعد بود. اصطخری از روستایی به نام جُدران^۲ در مکران یاد کرده که نیشکر فراوانی در آنجا به عمل می‌آمده است. «... روستای دیگری هست که آن را جُدران گویند و در آنجا پانید و نیشکر بی حد و عد می‌باشد، و تمامی پانیدی که به نقاط مختلف صادر می‌شود، از آنجا به دست می‌آید جز مقدار کمی که در ناحیه ماسکان تولید می‌شود.» (اصطخری، مسالک‌الممالک، ص ۱۷۷) البته گفته او بسیار اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد، اما می‌تواند شاهدهی بر فراوانی کشت نیشکر در این ناحیه و سایر شهرهای آنجا باشد. درباره چگونگی آغاز کشت نیشکر در این ناحیه گفته می‌شود نیشکر در نقاط مساعد دره سند کشت می‌شد و در اثر فتوحات داریوش یا اسکندر قلمه نیشکر از دره سند به سمت غرب و سواحل شمالی دریای عمان به مناطقی چون مکران، خوزستان و یا سیستان منتقل و در آنجا کشت شده است. (ریاحی، تحقیق در تاریخ قندسازی ایران، ص ۱۹) حتی نیشکری که در خوزستان کشت می‌شد، به روش مکرانی عمل می‌آمد. (ابودلف، سفرنامه ابودلف در ایران، مینورسکی، با تعلیقات و تحقیقات ابوالفضل طباطبایی، ص ۸۸) نیشکرکاری و صنعت شکرسازی در خوزستان و مکران تا قرن پنجم هجری رواج کامل داشته و اگر در اوج عظمت هم نبوده، حداقل به اندازه‌ای مهم بوده که توجه جغرافیدانان و محققان آن زمان را جلب کرده است. سایر شهرهای مکران که در آنها پانید کشت می‌شد کیز، کوشک قند(قصرقند)، به، بند، درک(دزک)، اصفه، ماسکان و قصدار بودند. صاحب حدودالعالم درباره آنها می‌نویسد: «این همه شهرهایی‌اند از حدود مکران و بیشترین پانیدها که اندر جهان ببرند از این شهرها خیزد.» (حدودالعالم، ص ۳۶۴) و از این شهرها به سایر نقاط مانند خراسان و سیستان و سایر بلاد صادر می‌کردند.

سایر محصولاتی که در این ناحیه کشت می‌شد و منابع نیز به آنها اشاره کرده‌اند گندم، برنج، مرکبات، انگور و... را می‌توان نام برد. مارکوپولو آورده: گندم و برنج بسیار خوبی دارند و خوراک آنها برنج، شیر و گوشت است. (مارکوپولو، سفرنامه، ص ۲۱۴) انواع انگور، انار و میوه‌های سردسیری در قصدار کشت می‌شد. (جهانی، اشکال‌العالم، ص ۱۳۶، مقدسی، احسن‌التقاسیم، ص ۳۶۵، اصطخری، مسالک‌الممالک، ص ۱۷۷) بیهقی نوشته: «...ما به بلخ بودیم به چند دفعه مجازان رسیدند از قصدار سه و چهار و پنج و نام‌های یوسف^۳ آوردند و ترنج و انار و نیشکر نیکو و بندگیها نمودند و احوال مکران و قصدار شرح دادند...» (بیهقی، تاریخ بیهقی، به تصحیح دکتر فیاض، ص ۲۵۰)

از بیابانهای میان مکران و سیستان انغوزه^۴ فراوان به دست می‌آمد که خوراک اصلی مردمشان بود و در بیشتر غذاها به کار می‌بردند. (اصطخری، مسالک‌الممالک، ص ۲۴۴، ابن حوقل، صوره‌الارض، ص ۳۵۲)

پنبه نیز در این ناحیه کشت می‌شد. کشت پنبه از هند به نواحی جنوبی ایران انتقال یافته بود و از نواحی جنوبی و مکران به سایر شهرها مانند شهرهای خراسان راه یافته بود. (باسورث، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، ص ۱۵۲)

علاوه بر اینها، انواع گیاهان طبی نیز در این ناحیه می‌روید و به همراه سایر محصولات به نواحی دیگر صادر می‌شد. گیاهانی مانند مُرّ، سُنبل هندی و مُورد سبز به فراوانی می‌روید. در هنگام عبور لشکر اسکندر از این ناحیه با لگد کردن این گیاهان توسط سپاه عطر دلپذیری از آنها در هوا برمی‌خاست و مشام لشکریان را معطر می‌ساخت. تجار فینیقی که در عقب لشکریان حرکت می‌کردند، صمغ گیاه مر را با حرص و ولع جمع و بار حیوانات می‌کردند. یونانیان این صمغ را برای استفاده در مراسم مذهبی و تدفین می‌خریدند. (مه‌آفرین، رضا و موسوی حاجی، رسول، «عبوراز گدروزیا»، مجله پژوهشهای تاریخی، ش ۳، پاییز ۸۸، ص ۵۹)

^۱ پانید، پانید، فانید: شکرپست به رنگهای سرخ، زرد یا سفید که مصارف پزشکی نیز داشته است. این واژه به نوعی از حلوا که از شکر، روغن، بادام تلخ و خمیر ساخته می‌شد نیز اطلاق می‌گردد. معین، فرهنگ معین، ج ۱، ص ۶۸۴

^۲ نام این روستا در احسن‌التقاسیم به صورت خَرزان آمده است. مقدسی، احسن‌التقاسیم، ص ۳۶۵

^۳ امیریوسف بن سبکتگین عموی سلطان مسعود که سلطان به بهانه سرکوبی حاکم قصدار او را به آنجا فرستاد و او به حالت تبعید در آنجا به سر می‌برد. بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۲۴۹

^۴ انغوزه: گیاهی که از وسط آن ساقه‌ای نی مانند برمی‌آید و در سر ساقه گره‌ای پیدا می‌شود. جر، خلیل، فرهنگ لاروس، ترجمه حمید طبیبیان، ج ۱، ص ۸۵۴

۵. گونه‌های جانوری:

ناحیه مکران تنوع گونه‌های جانوری نیز قابل توجه بود. شکار در کوهستان شکار کوهی، و در صحرا آهو بود. آهوی سیاه نیز در مکران وجود داشت. انواع طیور مانند کبک، تیهو و انواع چهارپا مانند گوسفند، شتر، گاو، الاغ و... در آنجا پرورش می‌یافت. (افشار، بلوچستان و تمدن دیرینه آن، ص ۲۱۲) چادرنشینان بلوچی و براهویی در بیابانهای مکران شتر پرورش می‌دادند. (باسورث، تاریخ غزنویان، ص ۱۱۲) پرورش شتر که مناسب‌ترین حیوان بارکش برای مسافت‌های طولانی و عبور از سرزمینهای بیابانی بود، در ناحیه بمپور رونق زیادی داشت. (گروسی، جغرافیای تاریخی ناحیه بمپور، ص ۴۱) اصطخری درباره مردم بدهه می‌نویسد: «... و اهل آن خداوند شتران‌اند و نوعی از انواع شتر در آن ناحیه هست عظیم، جسیم، بزرگ و ضخیم که آنرا «فالج» می‌خوانند و دو کوهان دارد.» (اصطخری، مسالک الممالک، ص ۱۷۶) فالج این ناحیه که برای تخم‌کشی و تولید بختی^۱ به نواحی شرقی و فارس برده می‌شد، از بُخت بزرگتر و دو کوهان داشت. به گفته مقدسی «فالج‌ها زیبايند و از آنها کار نمی‌کشند و جز شاهان کسی مالک آنها نمی‌شوند، بُخت بجز از آنها زاده نمی‌شود.» (مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۳۶۴)

در ناحیه قصدار گوسفند و اسب پرورش می‌یافت. نوعی اسب عالی که عظیم‌الجثه بود و به قیمت زیادی فروخته می‌شد. (حبیبی، عبدالحی، تاریخ افغانستان، ص ۴۴۷) ولایت بدهه در پرورش گوسفند مشهور بود. (اصطخری، همان، ص ۱۷۶) پرورش گوسفند از گذشته‌های بسیار دور در مناطق مرزی ایران و هند وجود داشته و ظاهراً مکران به سبب کم‌آبی که اجازه کشت و زرع را نمی‌داد و با وضع طبیعی خاص خود، منطقه مناسبی برای پرورش گوسفند محسوب می‌شده است. (گروسی، جغرافیای تاریخی ناحیه بمپور، ص ۲۷)

حیوانات وحشی این ناحیه از قبیل کفتار، پلنگ، خرس، شغال، روباه، گراز و... بیشتر در جنگلهای بمپور و فخرج موجود بودند. در مکران مارهای سمی و خطرناک، عقرب، رتیل و سوسمارهای قوی و بزرگ به طور فراوان به چشم می‌خورد. (رزم‌آرا، جغرافیای نظامی ایران- مکران، ص ۳۹) در آبهای رودخانه‌های مکران تمساح وجود داشت. چنانکه درباره رود مهران گفته شد که در بعضی خصوصیات از جمله داشتن تمساح شبیه به رود نیل دانسته‌اند. (مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۳۶۴، اصطخری، مسالک الممالک، ص ۱۸۰) این تمساح‌ها که امروزه در اصطلاح محلی به نام «گاندو» شناخته می‌شوند، تنها زیستگاهشان در ایران، محدود به نواحی جنوب شرقی یعنی منطقه مکران و بلوچستان است که در حال حاضر بیشتر در برکه‌های میان راسک، باهوکلالت و باتلاق‌های دلگان و کلانی (در جنوب بلوچستان) متمرکز هستند. (گاندو تمساح تنبل، مجله دامدار، ش ۲۰۶، دی ۱۳۸۷، ص ۱۸) درباره وجود دسته‌های بزرگ نهنگ‌های غول‌پیکر در دریای مکران، نثارخوس در شرح سفر خود از این دریا گزارشهای جالب و مفصلی نوشته است. (سیدسجادی، باستانشناسی و تاریخ بلوچستان، ص ۱۱۴، ارجح احتمالاً همان ارش بوده که معادل یک ذراع یعنی از آرنج تا نوک انگشتان بوده و حدود ۴۵ سانتی متر است.)

۶. معادن:

کوهستانهای منطقه مکران دارای منابع زیرزمینی فراوانی است. خاک این سرزمین بسیار غنی است و جواهر و احجار کریمه در آن پیدا می‌شود. از این رو، سند و مکران را سرزمین طلا و گیاهان طبی دانسته‌اند. (حبیبی، عبدالحی، تاریخ افغانستان، ص ۴۴۷، فقیهی، آل‌بویه و اوضاع زمان ایشان، ص ۶۱۵) چنانکه اشاره شد ابن‌فقیه درباره دیمندان شهری از شهرهای مکران آورده بود: «شهری ست بسیار بزرگ و وسیع که در آن معادن طلا، نقره، آهن، سنگهای سرب و گوگرد فراوان یافت می‌شود.» (ابن‌فقیه، مختصرالبلدان، ص ۱۹۱) بیهقی نیز آورده: «... و حسن سپاهانی بازآمد با جمله‌های مکران و قصدار، و رسولی مکرانی با وی و مالی آورده هدیه امیر و اعیان درگاه را از زر و مروارید و عنبر و چیزها که از آن دیار خیزد...» (بیهقی، تاریخ بیهقی، ۲۴۲-۲۴۳) مس از جمله مواد معدنی بود که در گذشته به طور فراوان از این ناحیه استخراج می‌شد. سرزمین سند، مواد فلزی مورد نیاز خود، از جمله مس را از محل‌های نزدیک آنجا مانند مکران تهیه می‌کردند. (هانس، ای. ولف، صنایع دستی ایران، ترجمه سیروس ابراهیم زاده، ص ۲) تحقیقات جدید نشان داده که مس مکران حتی به سرزمینهای بسیار دورتر از جمله سومر و اور از طریق دریا نیز صادر می‌شده است. (افشار، بلوچستان و تمدن دیرینه آن، ص ۸۳) سنگ مس هنوز هم در کوه خواجه عمران در بلوچستان یافت می‌شود.

در این ناحیه معادن سنگ مرمری وجود داشت که به سبب مرغوبیت آن، در ساخت بناهای بزرگی همچون «تاج‌محل» از آنها استفاده شده است. (نوابی، عبدالحسین، ایران و جهان، ج ۱، ص ۵۳۲) هنوز هم مهمترین معدن سنگ مرمر ایران به نام سنگ مرمر ایرانشهر در آدین کوک در مجاورت ایرانشهر و نیز در شمال بمپور قرار دارد. ساخت ظروف و اشیای مرمری و هنر سنگ تراشی در دوره ساسانی در ناحیه خوراب و جنوب بمپور رونق زیادی داشته است. (گروسی، جغرافیای تاریخی ناحیه بمپور، ص ۳۰)

۱. فالج شتر دو کوهانه و بختی شتر خراسانی که از شتر عربی و شتر فالج به وجود آمده باشد. جر، خلیل، فرهنگ لاروس، ترجمه طبیبیان، ج ۱- ۲،

کوه تفتان در این ناحیه معدن گوگرد است و آبهایی که از این کوه سرازیر می‌شوند، اغلب ترش و دارای مزه گوگرداند؛ به نظر می‌رسد وجود این ماده به سبب آتشفشانی بودن کوه تفتان باشد. نوشادر زیادی در اطراف دهانه آتشفشانی این کوه جمع می‌شد و به سبب مضر بودن آن، نزدیک چاه نمی‌توان تردد کرد و برای جمع‌آوری آنها باید از ابزارهای خاصی استفاده شود. (مخبر، محمد علی، کوه تفتان، مجله یادگار، ش ۷، ص ۶۶)

۷. نتیجه‌گیری:

اطلاق عنوان «هندوستان کوچک» به ناحیه مکران، شاید در ابتدا اغراق‌آمیز و دور از حقیقت به نظر برسد، اما توصیف مکران به عنوان سرزمینی پهناور که شهرهایی با شرایط آب و هوایی متنوع را در برداشت و در درون این مرزهای وسیع رودها و کشتزارهای سرسبز با بیابانهای خشک و صحراهای وسیع در کنار هم قرار یافته بودند، این تصور را چندان دور از واقعیت نمی‌سازد.

به نظر می‌رسد مکران نه برای دولت هند و نه برای خلفای اموی و عباسی، جاذبه چندانی نداشت و از همین رو بود که آنان توجه جدی به این سرزمین نداشتند. در زمان امویان و سده اول از خلافت عباسیان، بسیاری از کسانی که به عنوان حاکم ناحیه مکران انتخاب می‌شدند، شخصاً به آنجا نمی‌رفتند، بلکه از جانب خود نمایندگانی به آنجا اعزام می‌کردند. احتمالاً تصورات نادرست کاخ نشینان دمشق و بغداد و همچنین گزارشهایی که از جانب کارگزاران و افراد اعزامی به این ناحیه ارائه می‌شد و غالباً از بدی آب و هوا و نبود امنیت لازم در این ناحیه حکایت داشت، موجب این کم‌توجهی می‌شده است. آثار این بی‌توجهی و ناامنی موجود در این ناحیه، تا روزگار معاصر به شکلهای مختلف خودنمایی کرده است. به طوری که در دو سده گذشته بخشی از مکران از تسلط مستقیم حکومت قاجار خارج و سرانجام میان قدرتهای استعماری تقسیم شد.

۸. منابع:

۱. آریان، لشکرکشی اسکندر، ترجمه انگلیسی اوبری دولینکورت، بازنگری و مقدمه و حواشی جی. آر. همیلتون، ترجمه فارسی محسن خادم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۸
۲. ابن حوقل، ابوالقاسم، *صورة الارض*، بیروت، منشورات دارمکتبه الحیاه، بی تا
۳. ابن فقیه، احمد بن محمد، *مختصر البلدان*، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۴. ابودلف، مسعربن مهلهل خزر جی‌ینبوعی، *سفرنامه ابودلف در ایران*، با مقدمه ولادیمیر مینورسکی، تعلیقات، تحقیقات و ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران، انتشارات فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۲
۵. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی، *مسالك الممالک*، انتشارات کتابخانه صدر، بی تا
۶. اصفهانی، ابوالفرج، *الاعانی*، تحقیق دکتر یوسف البقاعی و غرید شیخ، بیروت- لبنان، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۰/۲۰۰۰م
۷. افشار، ایرج، *بلوچستان و تمدن دیرینه آن*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱
۸. بارتولد، *تذکره جغرافیایی ایران*، ترجمه حمزه سردادور (طالب زاده)، تهران، چاپخانه اتحادیه، ۱۳۰۸
۹. باستانی پاریزی، *تلاش آزادی*، تهران، انتشارات نوین، ۱۳۵۴
۱۰. باسورث، ادوارد کلیفورد، *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴
۱۱. بلوکباشی، علی، *مقاله بلوچ در دایره المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳
۱۲. بهار، محمدتقی (ملک الشعراء)، *سبک شناسی (تاریخ تطور نثر فارسی)*، تهران، انتشارات مجید، ۱۳۷۶
۱۳. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، *تاریخ بیهقی*، به اهتمام دکتر غنی و دکتر فیاض، تهران، چاپخانه بانک ملی ایران، ۱۳۲۴
۱۴. پیرنیا، حسن، *ایران باستان (تاریخ مفصل ایران قدیم)*، مقدمه و شرح از باستانی پاریزی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۰.
۱۵. جُر، خلیل، *فرهنگ لاروس (عربی- فارسی)*، ترجمه حمید طبیبیان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۱۶. جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، *اشکال العالم*، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، مشهد، به نشر، ۱۳۶۸.
۱۷. حبیبی، عبدالحی، *تاریخ افغانستان بعد از اسلام*، تهران، انتشارات افسون، ۱۳۸۰
۱۸. *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، مقدمه بارتولد، تعلیقات و مینورسکی، ترجمه میرحسین شاه، تصحیح و حواشی دکتر مریم میراحمدی و دکتر غلامرضا ورهرام، تهران، انتشارات دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۳
۱۹. دمشقی، شمس الدین محمد انصاری، *نخبه الدهر فی عجایب البر والبحر*، ترجمه حمید طبیبیان، تهران، فرهنگستان ادب و هنر ایران، ۱۳۵۷
۲۰. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، زیر نظر دکتر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳
۲۱. رائین، اسماعیل، *دریانوردی ایرانیان*، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۰

۲۲. رزم‌آرا، علی، *جغرافیای نظامی ایران- مکران*، بی‌نا، ۱۳۲۰.
۲۳. ریاحی، ابراهیم، *تحقیق در تاریخ قندسازی ایران*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۶.
۲۴. سایکس، ژنرال سرپرستی سایکس، *سفرنامه یا ده هزار میل در ایران*، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران، انتشارات لوحه، ۱۳۶۳.
۲۵. سیدسجادی، سیدمنصور، *باستان‌شناسی و تاریخ بلوچستان*، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۴.
۲۶. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، *تاریخ الامم والملوک*، لبنان- بیروت، منشورات موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳/ ۱۹۸۳ م.
۲۷. فقیهی، علی اصغر، *آل بویه و اوضاع زمان ایشان*، تهران، صبا، ۱۳۵۷.
۲۸. فیلد، هنری، *مردم‌شناسی مردم ایران*، ترجمه عبدالله فریار، تهران، ابن سینا- فرانکلین، ۱۳۴۳.
۲۹. کرزن، جرج، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
۳۰. کرمنی، علی بن محمد سعید بن الادیب، *تکمله الاصفاف*، به کوشش علی رواقی و همکاری سیده زلیخا عظیمی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵.
۳۱. گابریل، آلفونس، *تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران*، ترجمه خواجه نوریان، تصحیح هومان خواجه نوری، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۸.
۳۲. *گاندو و تمساح تنبل*، مجله دامدار، شماره ۲۰۶، دی ماه ۱۳۸۷.
۳۳. گروسی، عباس عبدالله، *جغرافیای تاریخی ناحیه بمپور بلوچستان (پهل پهره)*، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی تهران، ۱۳۷۴.
۳۴. لسترنج، گای، *جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
۳۵. مارکوپولو، *سفرنامه*، ترجمه منصور سجادی، تهران، انتشارات گویش، ۱۳۶۳.
۳۶. مخبر، محمدعلی، *جغرافیای ایران (کوه نفتان)*، مجله یادگار، شماره ۷.
۳۷. مرادی غیاث آبادی، رضا، *کتابخانه‌های هخامنشی (خط میخی پارسی باستان)*، بر پایه نسخه کایتان آندره ویچ کاسوویچ و نگرش به پژوهشهای دیگر، شیراز، انتشارات نوید، ۱۳۸۷.
۳۸. مستوفی، حمدالله بن ابی بکر، *نزه القلوب*، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
۳۹. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
۴۰. مشکور، *جغرافیای تاریخی ایران باستان*، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۱.
۴۱. _____، *کارنامه اردشیر بابکان (مشمتمل بر متن پهلوی، لغت نامه، ترجمه فارسی مقایسه با شاهنامه و حواشی و تعلیقات)*، تهران، کتابفروشی و چاپخانه دانش، ۱۳۲۹.
۴۲. معین، محمد، *فرهنگ معین*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۳.
۴۳. مقدسی، شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، مقدمه و حواشی و فهرس الدكتور محمد مخزوم، لبنان- بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸/ ۱۹۸۷ م.
۴۴. مهرآفرین، رضا و موسوی حاجی، رسول، *عبور از گدروزیا، مجله پژوهشهای تاریخی (علمی- پژوهشی)*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی- دانشگاه اصفهان، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۸.
۴۵. نوایی، عبدالحسین، *ایران و جهان*، تهران، نشر هما، ۱۳۶۶.
۴۶. نیکبختی، سعید، *آهنگ بلوچستان*، تهران، انتشارات ماهوان، ۱۳۷۴.
۴۷. وزیر، احمدعلی خان، *تاریخ کرمان (سالاریه)*، تصحیح و مقدمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، انتشارات کتابخانه خاندان فرمانفرمائیان، ۱۳۴۰.
۴۸. هانس، ای. ولف، *صنایع دستی کهن ایران*، ترجمه دکتر سیروس ابراهیمزاده، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
۴۹. هرودوت، *تاریخ هرودوت*، ترجمه و مقدمه و توضیحات دکتر هادی هدایتی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹.
۵۰. یاقوت، *معجم البلدان*، بیروت، دارصادر، ۱۳۷۶/ ۱۹۵۷ م.